



جلسه هشتم - درس خارج مهدویت - ۹/۷/۹۱

فایل صوتی جلسه هشتم:

00:00



<https://velaseddighah.com/fa/wp-content/uploads/۲۰۱۳/۰۴/۰۰۷-part-۸-۹۱->

[۷-۹.mps]

جلسه هشتم - ۹ / ۷ / ۹۱

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا
روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداه.

مقدمه

بحث ما راجع به بررسی روایاتی است که از رجعت معصومین- رجعت حضرت رسول اکرم ۹ و انبیاء: و
ائمہ طاهرين: - سخن گفته است. در جلسه قبل روایت نسبتاً مفصلي را از امام صادق ۷ بیان کردیم که
بعضی از مطالب مربوط به روایت، گفته نشد.

«...و رَسُولُ اللَّهِ ص أَمَامَهُ بِيَدِهِ حَزْبَةٌ مِنْ نُورٍ، فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ إِبْلِيسُ رَجَعَ الْقَهْقَرَى نَاكِصاً عَلَى عَقْبَيْهِ، فَيَقُولُونَ لَهُ أَضْجَابُهُ: أَيْنَ تَرِيدُ وَ قَدْ ظَفِرْتَ؟ فَيَقُولُ: إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ. إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ فَيُلْحِقُهُ النَّبِيُّ ص فَيَطْعُمُهُ طَعْنَةً بَيْنَ كَتِفَيْهِ، فَيَكُونُ هَلَاكُهُ وَ هَلَاكُ جَمِيعِ أَشْيَاعِهِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يُعْبَدُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يُشْرَكَ بِهِ شَيْئاً وَ يَمْلِكُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَرْبَعاً وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يَلِدَ الرَّجُلُ مِنْ شَيْعَةِ عَلِيٍّ ع أَلْفَ وَلَدٍ مِنْ ضَلْبِهِ ذَكَراً، فِي كُلِّ سَنَةٍ ذَكَراً، وَ عِنْدَ ذَلِكَ تَظْهَرُ الْجَنَّتَانِ الْمُدْهَامَتَانِ عِنْدَ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ مَا حَوْلَهُ بِمَا شَاءَ اللَّهُ» [١] [ftn_#]

و پیامبر اعظم ۹ در دست او یک حربه ای - شمشیر، خنجر، یا سر نیزه - «وسیله ای جنگی» از نوراست که شیطان با دیدن آن عقب عقب برگشته و از جنگ سرباز میزند. وقتی یارانش فرار او را مشاهده میکنند، باتعجب سؤال می‌کنند: به کجا می‌خواهی بروی، در حالی که پیروز شدی! جواب می‌دهد: من چیزی را مشاهده می‌کنم که شما نمی‌بینید، من از خداوند می‌ترسم رسول خدا ۹ به او می‌رسند و نیزه ای میان دو کتف او فرو کرده و به حیات او و یارانش پایان می‌دهد. بعد از هلاکت شیطان و جنودش فقط خداوند عبادت می‌شود و هیچ چیزی شریک او قرار نمی‌گیرد، و امیر المؤمنین ۷ ۴۴۰۰۰ سال حکومت می‌کند.

توضیح روایت

*** عبارت «... فَعِنْدَ ذَلِكَ يُعْبَدُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يُشْرَكَ بِهِ شَيْئاً...»**

رجعت، بعد از حکومت امام زمان یا مقارن با آن است. طبق روایات، مقوله رجعت بعد از مقوله ظهور امام زمان ۷، است. در این روایت آمده که: بعد از هلاکت شیطان و جنودش، فقط خداوند عبادت می‌شود و هیچ چیزی شریک او قرار نمی‌گیرد.

*** «...و يَمْلِكُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَرْبَعاً وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يَلِدَ الرَّجُلُ مِنْ شَيْعَةِ عَلِيٍّ ع أَلْفَ وَلَدٍ مِنْ ضَلْبِهِ ذَكَراً، فِي كُلِّ سَنَةٍ ذَكَراً، وَ عِنْدَ ذَلِكَ تَظْهَرُ الْجَنَّتَانِ الْمُدْهَامَتَانِ عِنْدَ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ مَا حَوْلَهُ بِمَا شَاءَ اللَّهُ»**

و امیر المؤمنین ۷ ۴۴۰۰۰ سال حکومت می‌کند. تا اینکه هریک از شیعیان حضرت، هزار فرزند ذکور - در هر سال یک فرزند - از نسل خودش را ببیند و در این هنگام دو باغ بهشتی نزد مسجد کوفه و اطراف آن، ظاهر می‌شود. این روایت از روایاتی است که بعضی برای مقدمیت حکومت امام زمان ۷ به آن استناد می‌کنند.

*** «...وَ عِنْدَ ذَلِكَ تَظْهَرُ الْجَنَّتَانِ الْمُدْهَامَتَانِ عِنْدَ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ مَا حَوْلَهُ...» (زمان حکومت امیر المؤمنین بعد از قتل شیطان در مسجد کوفه و اطراف آن دو باغ سرسبز و خرم (جنتان، مدهامتان) آشکار می‌شود و این مظهر بهشت خواهد بود.**

دو باغ بهشتی در دوران حکومت امیرالمؤمنین^۷، اشاره به چه دارد؟ برای روشن شدن مطلب به سوره الرحمن مراجعه نمایید. در این سوره آمده است که «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ (۴۶) ... مُذْهَبَاتٌ» (۶۴)

ترس در آیه «و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ بهشتی است» به چه معناست؟

بیان علامه طباطبایی در مورد خوف

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر شریف المیزان می‌فرماید:

«و الخوف من الله تعالى ربما كان خوفا من عقابه تعالى على الكفر به و معصيته، و لازمه أن يكون عبادة من يعبده خوفا بهذا المعنى يراد بها التخلص من العقاب لا لوجه الله محضا و هو عبادة العبيد يعبدون مواليهم خوفا من السياسة كما أن عبادة من يعبد طمعا في الثواب غايتها الفوز بما تشتهي النفس دون وجهه الكريم و هي عبادة التجار كما في الروايات و قد تقدم شطر منها»

(و اما اینکه خوف از مقام پروردگار چیست؟ باید بگوییم: خوف هم مانند عبادت انواع و مراتبی دارد، بعضیها از عقاب خدا مترسند، و از ترس عذاب او کفر نمورزند و گناه نمکنند، قهرا لازمه چنین خوفی این است که عبادت صاحبش عبادت کسی باشد که از عذاب خدا مترسد، عبادت میکند تا گرفتار عذاب او نگردد، در نتیجه عبادتش محضا برای خدا نباشد، و این قسم از عبادت، عبادت بردگان است که موالی خود را از ترس سیاست و شکنجه اطاعت میکنند، هم چنان که بعضی دیگر او را به طمع ثواب و پاداشش بندگی میکنند، عبادت میکنند تا به رسیدن به آنچه دلخواهشان است رستگار گردند، اینان هم عبادت خدا را محضا لله انجام نمدهند، عبادتشان يك قسم تجارت است، هم چنان که در روایاتی هم آمده، و بعضی از آنها در سابق نقل شد)

«و الخوف المذكور في الآية- وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ- ظاهره غير هذا الخوف فإن هذا خوف من العقاب و هو غير الخوف من قيامه تعالى على عبده بما عمل أو الخوف من مقامه تعالى من عبده فهو تأثير خاص ممن ليس له إلا الصغار و الحقارة تجاه ساحة العظمة و الكبرياء، و ظهور أثر المذلة و الهوان و الاندكاك قبال العزة و الجبروت المطلقين.»

(و خوف در جمله "وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ" ظهور در هیچ يك از این دو قسم خوف، یعنی خوف از عذاب و خوف از فوت لذتهای نفسانی در بهشت ندارد، چون این دو نوع خوف غیر از خوف از قیام و آگاهی خدا نسبت به اعمال بندگان است، و نیز غیر از خوف از مقامی است که خدای تعالی نسبت به بندهااش دارد، چون خوف از آگاهی خدا و نیز خوف مقام پروردگار تاثر خاصی است که برای بنده بدان جهت که بنده است، در برابر ساحت عظمت و کبریایی مولایش حقیر و ذلیل است دست میدهد، و باعث میشود آثاری از مذلت و خواری و اندکاک در قبال عزت و جبروت مطلقه خدای تعالی از او ظهور کند.)

«و عبادته تعالى خوفا منه بهذا المعنى من الخوف خضوع له تعالى لأنه الله ذو الجلال و الإكرام لا لخوف من عقابه و لا طمعا في ثوابه بل فيه إخلاص العمل لوجهه الكريم، و هذا المعنى من الخوف هو الذي وصف الله به المكرمين من ملائكته و هم معصومون آمنون من عقاب المخالفة و تبعة المعصية قال تعالى: «يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ» [٢] [ftn٢_#]

و عبادت خدای تعالی از ترس او- البته ترس به این معنا- عبارت است از خضوع در برابر او بدین جهت که او الله است، ذو الجلال و الاکرام است، نه بدین جهت که جهنم دارد، و نه بدین جهت که بهشت دارد، وقتی عبادت به این انگیزه انجام شود خالصا لوجه الله صورت میگیرد. و این معنای از خوف، همان خوفی است که خدای تعالی ملائکه مکرمین خود را بدان ستوده، و گرنه اگر خوف منحصر در خوف از عذاب و ترك ثواب ميبود، با در نظر داشتن اینکه ملائکه معصوم و ایمن از عذاب مخالفت و تبعات معصیتند نباید آنان را به داشتن خوف بستاید، ولی مبیینیم ستوده و فرموده: «از پروردگارشان که ما فوقشان است، منترسند»

فتبین مما تقدم أن الذين أشار إليهم بقوله: «وَلِمَنْ خَافَ» أهل الإخلاص الخاضعون لجلاله تعالى العابدون له لأنه عز اسمه لا خوفا من عقابه و لا طمعا في ثوابه، و لا يبعد أن يكونوا هم الذين سموا سابقين في قوله: «وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً- إِلَى أَنْ قَالَ- وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» [٣] [ftn٣_#]

(پس از آنچه گذشت روشن گردید آن کسانی، که جمله‌ی "و لمن خاف" اشاره به ایشان است، عبارتند از اهل اخلاص، آنهایی که خاضع در برابر جلال خدای تعالی هستند، و او را بدین جهت عبادت میکنند که او الله (عز اسمه) است، نه بدین جهت که جهنم دارد، و نه به طمع بهشت و ثوابی که میدهد، و بعید نیست این طایفه همان کسانی باشند که در سوره بعدی بعد از آنکه مردم را سه دسته میکند، در باره دسته سوم مفرماید: "و السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ")

پاداش خائفین

و اما اینکه فرموده: «و قوله: «جَنَّاتٍ» (این خائفان دو بهشت دارند)، مفسرین در معنایش حرفها زده‌اند:

۱- «قيل: إحداهما منزله و محل زيارة أحبائه له و الأخرى منزل أزواجه و خدمه»

بعضی گفته‌اند: يك بهشت منزل شخصی او است، که دوستانش در آنجا زیارتش میکنند، و یکی هم منزل خدمتکاران و همسران او است (به عبارت ساده‌تر منظور از دو بهشت بیرونی و اندرونی است).

استاد: آیا واقعاً چنین پاداش با خوفي که ما معنا کردیم - خضوع در برابر او بدین جهت که او الله است، ذو الجلال و الاکرام است، نه بدین جهت که جهنم و نه بدین جهت که بهشت دارد- سازگاري دارد؟ به همین جهت علامه طباطبائي این معنا را با «قیل» بیان می‌کند و آن را نمی‌پذیرد.

۲- «و قیل: بستانان بستان داخل قصره و بستان خارجه»

بعضی دیگر گفته‌اند: منظور از دو بهشت باغی است که بیرون قصر دارد، و باغی که داخل قصرش دارد (باز نظیر توانگران دنیا که يك باغچه در منزل دارند، و در آن گلکاری می‌کنند، و باغی در بیرون شهر و در ییلاق دارند، که در آنجا انواع میوه‌ها و چمنزارها درست می‌کنند)

۳- «و قیل: منزلان ینتقل من أحدهما إلى الآخر لیکمل به التذاده»

بعضی دیگر گفته‌اند: معنایش این است که: در آخرت دو بهشت جدای از هم دارد، تا گاهی از این بهشت به آن بهشت دیگر رود، تا لذتش به حد کمال برسد.

۴ - «و قیل: جنة لعقیده و جنة لعمله»

بعضی دیگر گفته‌اند: يك بهشت در برابر عقاید حق‌هاش به او مدهند، و بهشتی دیگر در برابر اعمال صالحی که انجام داده است.

۵ - «و قیل: جنة لفعل الطاعات و جنة لترك المعاصي»

بعضی دیگر گفته‌اند: يك بهشت در برابر اعمال صالحه و اطاعت‌هایی که کرده، و يك بهشت دیگر در برابر ترك گناهانی که متوانسته است مرتکب شود.

۶ - «و قیل: جنة جسمانية و جنة روحانية»

بعضی دیگر گفته‌اند: يك بهشت جسمانی و دیگری روحانی است.

«و هذه الأقوال- كما ترى- لا دليل على شيء منها.

و این اقوال به طوری که ملاحظه مفرمایید اقوالی است که هیچ دلیلی در آیه مورد بحث و یا در سراسر قرآن کریم بر آنها وجود ندارد.

۷ - و قيل: جنة يثاب بها و جنة يتفضل بها عليه، و يمكن أن يستشعر ذلك من قوله تعالى: «لَهُمْ ما يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ» [۴] [ftn۴_#] على ما مر في تفسيره. [۵] [ftn۵_#]

بعضی هم گفته‌اند: يك بهشت را به خاطر استحقاقی که دارد به او مدهند، و يك بهشت دیگر را فقط به عنوان تفضل ارزانش ممدار. در بین همه اقوالی که ملاحظه کردید ممکن است بگوییم این قول بهتر است، چون آیه شریفه "لَهُمْ ما يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ" هم إشعاری به آن دارد، البته آن طور که ما تفسیرش کردیم این إشعار را دارد.

معناي مُدْهَامَتَانِ

«قوله تعالى: «مُدْهَامَتَانِ» الادهيما من الدهمة اشتداد الخضرة بحيث تضرب إلى السواد و هو ابتهاج الشجرة» [۶] [ftn۶_#]. (کلمه "ادهيما" از ثلاثی مجرد "دهمة" گرفته شده، و دهمة به معنای سبز پر رنگ است، به طوری که از شدت سبزی رنگش متمایل به سیاهی شده باشد و منتهای نشاط و سرزندگی درختان را می‌گویند.)، در این معنا روایتی از پیامبر اکرم ۹ وارد شده است.

«...وَ عِنْدَ ذَلِكَ تَظْهَرُ الْجَنَّتَانِ الْمُدْهَامَتَانِ...»

* گویا روایت در صدد بیان این مطلب است که وقتی ابلیس و پیروانش از بین رفتند و همه موانع برای عبودیت انسان، به معنای سوم یعنی محضاً لله برطرف شد و حکومت و حاکمیت در دستان مبارك مولي الموحدين اميرالمؤمنين ۷ قرار گرفت، در آن هنگام ظلم و تعدی برچیده می‌شود و آرامش بر دنیا حکمفرما می‌گردد. و مردم به آن درجه و مرتبه از عبودیت می‌رسند و زمینه دو بهشت (مدهامتان) برای آنان فراهم می‌شود)

تبیین روایت

حال اگر سؤال شود که برنامه امیرمؤمنان که طبق این روایت آمده، چه زمانی است؟ آیا حکومت عدالت امیرالمؤمنین ۷ همزمان با حکومت امام زمان ۷ است و یا بعد از حکومت آن حضرت تشکیل می‌گردد؟

اگر بگوییم که بعد از حکومت امام زمان ۷ فراگیری عدالت و از بین رفتن ظلم و ستم، اتفاق می‌افتد، این بدان معناست که در دوران امام زمان ۷ نقش اساسی - حاکمیت عبودیت و عدالت و نابودی ظلم و ستم - که بر عهده آن حضرت است - طبق روایات - ایفا نشده است. (مگر اینکه بگوییم این حوادث همزمان با حکومت امام زمان ۷ اتفاق می‌افتد.) ما روایات متعدد و متواتر داریم که «...يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا»؛ با آمدن امام زمان (روحي فداه) جهان پر از عدل و داد می‌شود و بساط ظلم برچیده می‌شود. «...أَيُّنَ قَاصِمٌ شَوْكَةَ الْمُعْتَدِينَ، أَيُّنَ هَادِمٌ أَتْنِيَّةَ الشُّرْكِ وَ النَّفَاقِ أَيُّنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسْقِ وَ الْعِصْيَانِ، أَيُّنَ حَاصِدُ فُرُوعِ الْغِيِّ وَ الشَّقَاقِ، أَيُّنَ طَامِسُ آثَارِ الزُّنْغِ وَ الْأَهْوَاءِ، أَيُّنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكُذْبِ وَ الْإِفْتِرَاءِ، أَيُّنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَ الْمَرَدَّةِ...» [۷]. [ftn۷_#]

* تا کنون ما فقط دو روایت تفصیلی در باب حکومت امیرالمؤمنین ۷ داشته‌ایم، در حالیکه روایت متعدد در باب حکومت و حاکمیت عبودیت و عدالت و نابودی ظلم و ستم به دستان امام زمان ۷ وارد شده است.

منابع روایت

- • مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۶ - ۲۷ - محمد بن الحسین بن أبي الخطاب، عن موسى بن سعدان، عن عبد الله بن القاسم الحضرمي، عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي قال: سمعت أبا عبد الله ۷ يقول
- • کتاب الرجعة، استرآبادي آبادي، ص ۳۴، متوفي ۱۰۸۸
- • نوادر الأخبار فيما يتعلق بأصول الدين (للفيض)، فيض کاشانی، متوفي: ۱۰۹۱ ق
- • الايقاظ من الهجعة: ص ۳۶۱ به ۱۱۲ - بعضه، عن مختصر بصائر الدرجات بتفاوت يسير. وفي: ص ۳۶۱ - ۳۶۲ به ۱۱۳ - عن مختصر بصائر الدرجات بتفاوت يسير
- • البحار: ج ۵۳ ص ۴۲ - ۴۳ به ۲۹ ح ۱۲ - عن مختصر بصائر الدرجات بتفاوت يسير (دیگر از بعد از مرحوم ملجسی - وفات ۱۱۱۱ - تا الان - در این ۳۰۰ سال - ظاهراً در کتابهای دیگر، این روایت نیامده است.

* اگر خواسته باشیم این روایت را جزء روایاتی که اشاره به اصل رجعت ائمه دارد، حساب کنیم نیاز به بررسی سندی نداریم، چون آن روایات متعدد است ولی اگر بخواهیم از این روایت، استفاده تفصیلات رجعت نماییم نیاز به بررسی سندی داریم چون هنوز روایات در این زمینه متعدد نمی‌باشد

«محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن موسى بن سعدان، عن عبد الله بن القاسم الحضرمي، عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي قال: سمعت أبا عبد الله ٧ يقول...»

* اما محمد بن الحسين بن أبي الخطاب در جلالتش، شكي نمي باشد.

* و اما موسى بن سعدان: مرحوم نجاشي در مورد موسى بن سعدان مي فرمايد: «ضعيف في الحديث...» [٨]. [ftn٨ #]

* مبناي آقاي خويي تا قبل از اواخر عمر شريفشان اين بود كه راوي در سلسله اسناد كامل الزيارت، موثق است و طبق اين مبنا خيلي از افراد را توثيق كرده است ولي با اين حال، ايشان تا قبل از برگشت از چنين مبنايي، موسي بن سعدان را - با اينكه اسم او در كامل الزيارت آمده - توثيق ننمودند. ايشان در معجم مي فرمايد: «أقول: إن توثيق علي بن إبراهيم (صاحب تفسير قمي) و ابن قولويه يعارضه تضعيف النجاشي المؤيد بتضعيف ابن الغضائري إياه، فيصبح الرجل مجهول الحال فلا يعتد بروايته.» [٩]. [ftn٩ #]

و اما عبد الله بن القاسم الحضرمي:

* مرحوم نجاشي در مورد عبد الله بن القاسم الحضرمي مي فرمايد:

«عبد الله بن القاسم الحضرمي المعروف بالبطل كذاب غال يروي عن الغلاة لا خير فيه و لا يعتد بروايته» [١٥]. [ftn١٥ #]

* مرحوم خويي در مورد ايشان مي فرمايد:

«أقول: إن توثيق ابن قولويه عبد الله بن القاسم الحضرمي معارض بتضعيف النجاشي فالرجل لم تثبت وثاقته» [١١]. [ftn١١ #]

و اما عبد الكريم بن عمرو الخثعمي

در مورد اين شخص بايد يك بحث رجالي مبسوطي بشود. زيرا وي مورد اختلاف است. به معجم [١٢] [ftn١٢ #] مرحوم خويي، مراجعه نماييد.

* اکنون كه بحث به اينجا - قتل شيطان - منتهي شد، اشاره اي هم به اين موضوع داشته باشيم.

قتل شیطان

در ارتباط با قتل شیطان روایات متعددی وجود دارد که به مسائلی از قبیل - پایان سرنوشت شیطان، زمان کشته شدن او (رجعت یا هنگام ظهور)، نوع کشته شدن و کُشنده او - پرداخته و ما باید چنین روایاتی را بررسی نماییم و شاید بعضی از این روایات بعضاً تعارض بدوی داشته باشد. فعلاً بنده به یکی از این روایات اشاره می‌کنم و تفصیلش را به بعد موکول می‌نمایم.

روایات سرنوشت شیطان بعد از رجعت:

روایت اول:

«... وَ رَوَى السَّيِّدُ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ فِي كِتَابِ الْأَنْوَارِ الْمُضِيئَةِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْإِيَادِيِّ يَرْفَعُهُ إِلَى إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ إِنْظَارِ اللَّهِ تَعَالَى إِبْلِيسَ وَقَتًا مَعْلُومًا ذَكَرَهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ - قَالَ الْوَقْتُ الْمَعْلُومُ يَوْمَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَإِذَا بَعَثَهُ اللَّهُ كَانَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ جَاءَ إِبْلِيسَ حَتَّى يَخْتُوَ عَلَى رُكْبَتَيْهِ فَيَقُولُ يَا وَيْلَاهُ مِنْ هَذَا الْيَوْمِ فَيَأْخُذُ بِنَاصِيَتِهِ فَيَضْرِبُ عَنْقَهُ فَذَلِكَ يَوْمُ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ مُنْتَهَى أَجَلِهِ» [۱۳] [ftn۱۳_#]

سید علی بن عبد الحمید در کتاب «الانوار المضيئة» بسند خود از اسحاق بن عمار نقل میکند که از حضرت امام سجاد ۷ پرسیدم؛ اینکه خداوند به شیطان فرمود: منتظر «وقت معلوم» باشد. قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ [۱۴] [ftn۱۴_#]. این وقت معلوم کی خواهد بود؟ فرمود: روز قیام قائم ماست. وقتی خداوند او را برانگیخته میکند (و آماده قیام است) در مسجد کوفه است. در آن وقت شیطان در حالی که با زانوهای خود راه میرود، بآنجا می‌آید، و می‌گوید: ای وای از خطر امروز! قائم پیشانی او را گرفته و گردنش را می‌زند. آن موقع روز وقت معلوم است. که مدت او به آخر میرسد.

* روایت را بهاء الدین نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم (متوفی: ۸۰۳ ق) در منتخب الأنوار المضيئة فی ذکر القائم الحجة ۷، (ص ۲۰۳) ذکر می‌کند و پس از ذکر احمد بن محمد ایادی در سند روایت، آن را به اسحاق بن عمار رفع می‌دهد. (روایت مرفوعه است) اسحاق بن عمار می‌گوید: «سَأَلْتُهُ» یعنی از امام سجاد ۷ سوال کردم. آیا اسحاق می‌تواند از امام زین العابدین ۷ نقل روایت کند؟ إن شاء الله بحث را در جلسه بعد دنبال می‌کنیم.

[۱]. [ftnref۱].. مختصر البصائر، ص ۱۱۵

[۲]. [ftnref۲].. سورة نحل: آیه ۵۰

[۳]. [ftnref۳].. الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۰۸

[۴]. [ftnref۴].. سورة ق، آیه ۳۵

[۵]. [ftnref۵].. الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۰۹

[۶]. [ftnref۶].. الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۱۱

[۷]. [ftnref۷].. المزار الكبير (لابن المشهدي)؛ ص ۵۷۹

[۸]. [ftnref۸].. رجال النجاشي ص: ۴۰۴

[۹]. [ftnref۹].. معجم رجال الحديث ج: ۱۹ ص: ۴۷

[۱۰]. [ftnref۱۰].. رجال النجاشي ص: ۲۲۶

[۱۱]. [ftnref۱۱].. معجم رجال الحديث ج: ۱۰ ص: ۲۸۵

[۱۲]. [ftnref۱۲].. معجم رجال الحديث ج: ۱۰ ص ۶۷.

[۱۳]. [ftnref۱۳].. منتخب الأنوار المضيئة في ذكر القائم الحجة ۷، بهاء الدين نبلی نجفی، علی بن عبدالکریم، متوفی: ۸۰۳ ق، ص ۳۰۲، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۵۲، ص: ۳۷۷، معجم الاحادیث المهدی، ج ۷، ص ۲۸۵

[۱۴]. [ftnref۱۴].. سورة حجر، آیه ۳۷.

شاید این موارد نیز علاقه شما باشد

							
جلسه ۶ بحث	همایش نقش	جلسه بیست	جلسه بیستم	مرگ پادشاه	درس خارج	حضرت آیت	دیدار آیت الله
خروج. یاجوج	سلفی ها در	وینچم- درس	بحث قیام	عربستان	مهدویت- سال	الله طبسی:	شهرستانی (زید
و مأجوج =	سقوط بغداد و	خارج مهدویت	های قبل از	نشانه ظهور	۱۳۹۰-۹۱	فعالیت حوزه	عزه) با آیت
درس خارج	نقش خواجه	۹۱/۹/۲۵ -	ظهور= درس	است؟		های علمیه در	الله طبسی در
مهدویت -	نصیرالدین		خارج مهدویت			زمینه مهدویت	موسسه ولاء
۹۱/۰۱/۲۸	طوسی در		۹۳/۰۱/۲۵ -			شایسته نبوده	صدیقه
	گسترش اسلام					است	